مطالعات تاریخ اسلام
سال هشتم/ شمارهٔ ۳۰/ پاییز ۱۳۹۵

تاریخ‌نگار ایرانی در دربار عثمانی و رویکرد به تشیع با تکیه بر تاریخ جنّابی

آرمین‌دخت امین[۱]

چکیده: *العلیم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* معروف به *تاریخ الجنّابی* کتابی است به زبان عربی در تاریخ عمومی عالم از ابتدا تا قرن دهم هجری که توسط مصطفی جنّابی به سلطان مراد سوم عثمانی (۹۸۲-۱۰۰۳ق.) تقدیم شده است. به نوشته برخی از مؤلفان، تبار این مورخ از جنّابه فارس (گناوه) است و به همین سبب به جنّابی معروف شده است. اهمیت این امر نیز حضور یک مورخ ایرانی‌تبار در دربار عثمانیان در قرن دهم هجری قمری است. از این مؤلف تألیفات چندی برجای مانده است اما *العلیم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* مهم‌ترین اثر اوست که موجب اشتهارش شد. اهمیت تاریخ‌نگاری جنّابی در این است که وی نخستین تاریخ‌نگار عثمانی است که به‌صورتی جامع به تألیف تاریخ عمومی اسلام مبادرت کرده است. علاوه بر آن *فذلکه* یکی از کتاب‌های تاریخی معروف سلسله عثمانیان اثر کاتب چلبی نیز خلاصه‌ای از کتاب تاریخ جنابی می‌باشد. نیز *العلیم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* به‌عنوان مأخذ در دیگر کتاب‌های تاریخی مهم عثمانی مورد توجه تاریخ‌نگاران این دوره واقع گردیده است. این امر می‌تواند بیانگر تأثیرپذیری تاریخ‌نگاری عثمانی و مورخان آن از یک مورخ ایرانی‌تبار باشد که نکته‌ای در خور اهمیت است. از این اثر دو نسخه خطی در کتابخانه ملک تهران به شمارهٔ بازیابی **۴۳۵۱** و **۴۳۷۰** موجود است. هدف از ارائه این مقاله معرفی این اثر و ویژگی‌های آن از نظر شیوه تاریخ‌نگاری با تکیه بر چگونگی نگرش مؤلف آن به مسئله چالش‌برانگیز تشیع در میان دو دولت عثمانی و صفوی، با استفاده از گزارش‌های وی درباره شخصیت امامان معصوم -علیهم‌السلام- و خاندان‌های حکومتگر شیعی است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ جنّابی، تاریخ‌نگاری، تشیع، عثمانی، مصطفی جنّابی

---

۱ دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران Amin228@ymail.com
تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۶ تاریخ تأیید: ۹۵/۰۸/۲۲

An Iranian Historiographer in the Ottoman Court and the Approach to Shia based on Jannabi's History

Armindokht Amin[1]

Abstract: *Al-elam o-zakher fi ahval el-avayel va al-avakher* known as *Jannabi's History* is a book written in Arabic language on the general history of the universe, from the beginning to the tenth century, dedicated by Mustafa Jannabi to the Ottoman Empire - Sultan Murad III (982-1003AH/1561-1579AD). According to some authors, the ancestry of this historian backs to Jannabeh (Genaveh) in Fars Province and therefore he is known as Jannabi. The importance of this issue is related to the presence of an Iranian historian at the court of Ottomans in the tenth century AH. This author has some other works, while *Al-elam o-zakher fi ahval el-avayel va al-avakher* is considered as the most important work of him and has led to his reputation. The importance of the historiography of Jannabi is due to the fact that he is the first Ottoman historian who has written a comprehensive general history of Islam. Furthermore, *Fazalkah* is one of the famous historical books of Ottoman dynasty written by Chalabi, and is an abstract of "Jannabi's History". Also, *Al-elam o-zakher fi ahval el-avayel va al-avakher* is considered as a source for other important Ottoman historical books by historians of this era. This may reflect the influence the Ottoman historiography and its historians have incurred from an Iranian historian. There are two manuscripts of the same book in Malek Library, Tehran with access codes of 4351 and 4370. The purpose of this study is show such an influence and its features in terms of method of historiography based on the author's attitude towards the challenging issue of Shiism between the Ottoman and Safavid, using his reports about the character of Shiite Imams (PBUH) and Shiite ruling dynasties.

Keywords: Historiography, Shia, Ottoman, Mustafa Jannabi, Jannabi History

1 PhD of History of Islam, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran Amin228@ymail.com

مقدمه

اهمیت نسخه‌های خطی و دست‌نویس در روشن کردن زمینه‌های مختلف تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهای دارای سابقه تمدنی کهن بر کسی پوشیده نیست. در کتابخانه‌های کشور ما نسخه‌های دست‌نویس بسیاری وجود دارد که هر یک به منزله گنجی گران‌بها حاوی نکات بسیاری از میراث فرهنگی کشور ایران هستند، اما تاکنون به‌درستی شناسایی و معرفی نشده‌اند. *العلیم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* یکی از این بی‌شمار نسخه‌های خطی است که توسط «ابو محمدمصطفی‌بن‌السیدحسن‌بن‌السیدسنان‌بن‌السیداحمدالحسینی‌الهاشمی‌القریشی»[۱] در دربار عثمانی به رشته تحریر درآمده است. جنّابی در دربار عثمانیان دارای نفوذ فراوان بوده است تا جایی که از سوی این دربار منصب قضای حلب را بر عهده داشت.[۲] بر این اساس *العلیم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* که به مناسبت انتساب تبار نویسنده‌اش «مصطفی جنّابی» به «جنّابه» شهری در کرانه خلیج فارس واقع در استان بوشهر کنونی به *تاریخ جنّابی* نیز مشهور است، اثری است از مؤلفی ایرانی در دربار عثمانیان که از قضا در هنگام تالیف آن چالش‌های مذهبی فراوان و جنگ‌های متعددی میان دو دولت عثمانی و صفوی در جریان بوده است؛ زیرا از آغاز جلوس شاه اسماعیل صفوی بر تخت سلطنت در ایران (۹۰۷ق.)، از یک سو صفویان خود را نماینده و مروّج «مذهب حق ائمه اثنی عشر – صلوات الله علیهم –»[۳] می‌دانستند و از سوی دیگر عثمانیان نیز که خویش را «حامی بیضه اسلام» و «خلیفة الله فی العالم، ظل الله الظلیل علی کافة الامم...» می‌دانستند[۴] به بهانه حمایت از مذهب اهل سنت و جماعت، شیعیان را مرتد می‌شمردند و علمای این مذهب فتاوی بسیاری مبنی بر ارتداد شیعیان صادر می‌نمودند.[۵] این مسئله همواره سبب بروز جنگ‌های متعددی میان این دو حکومت می‌شد. در این میان دوره سلطنت سلطان مراد سوم عثمانی (۹۸۲–۱۰۰۳ق.) را می‌توان «پربرخوردترین دوره» از نظر برخوردهای نظامی میان ایران و

---

۱ ابومحمدمصطفی‌ابن‌امیرحسن‌کافی‌رومی‌جنابی [بی‌تا]، *العلیم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* مشهور به تاریخ جنّابی، نسخه خطی به شماره ۴۳۷۰، تهران: کتابخانه ملک، ۳الف.

۲ علی‌اکبر دیانت (۱۳۸۹)، «جنّابی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۸، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۵۳.

۳ خورشاه‌بن‌قبادالحسینی (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، محقق/مصحح: محمد رضا نصیری و کوئیجی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ۱، ص ۱۷.

۴ جنّابی، همان، ۴الف.

۵ در این باره بنگرید به جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل) (۱۳۶۴)، با مقدمه دکتر الله دتا مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، صص ۵۱۴-۵۱۵.

عثمانی دانست که به بهانه «احیای دین و اجرای شرع مبین»[۱] و با هدف مبارزه با شیعیان[۲] از سوی عثمانی‌ها پنج لشکرکشی به مرزهای ایران در قفقاز و آذربایجان صورت گرفت.[۳] در طی این لشکرکشی‌ها سپاهیان عثمانی که تحت تأثیر فتواهای شیخ‌الاسلام‌های متعصب دربار این حکومت[۴] خود را از جانب خداوند «مجاز به غارت و قتل عام» شیعیان می‌دانستند[۵] نسبت به شیعیان این مناطق جنایات فجیعی را مرتکب می‌شدند. از جمله این جنایات می‌توان به حملات وحشیانه سپاهیان ینی چری به مناطق مذکور و کشتار دسته جمعی مردم این نواحی، آتش زدن خانه‌های آنان، گرداندن سرهای کشته‌شدگان بر روی نیزه در شهرها، ساختن کله‌مناره‌های هولناک از سرهای کشته شدگان، مثله‌کردن اجساد آنان، به اسارت گرفتن دختران و پسران جوان و فروختن آنان به‌عنوان برده در ازای مبلغی ناچیز و پاره‌کردن شکم زنان باردار در این مناطق[۶] به منظور ریشه‌کن نمودن نسل شیعه و تحقیر آنان اشاره نمود.

شدت کشت‌وکشتار شیعیان در این جنگ‌ها به حدی زیاد بود که بر اساس نوشته‌های ابوبکربن عبدالله مؤلف *تاریخ عثمان پاشا* در پایان برخی از این قتل عام‌های دسته جمعی قزلباشان، دستان سپاهیان عثمانی به درد می‌آمد.[۱] با نظر به چنین تفکرات و اقدامات

---

۱ ابوبکربن‌عبدالله (۱۳۹۲)، *تاریخ عثمان پاشا: شرح لشکرکشی عثمانی به قفقاز و آذربایجان (تصرف تفلیس، شروان و تبریز) ۹۸۶ تا ۹۹۳ هجری قمری*، به اهتمام یونس زیرک، ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه و توضیحات، نصرالله صالحی، تهران: انتشارات طهوری، چ ۲، ص ۱۵۱.

۲ به‌عنوان طایفه‌ای «ضلالت پیشه» و «بد آیین» (نک: ابوبکربن‌عبدالله، همان، صص۱۲۷، ۱۶۴-۱۶۵، ۲۰۸). این حملات علاوه بر انگیزه‌های مذهبی از عواملی چون وضعیت نابسامان داخلی ایران در دوره حکومت شاه محمد خدابنده، توسعه‌طلبی ارضی دولت عثمانی به منظور تأمین منافع سیاسی اقتصادی و چشمداشت آنان به مناطق مهم قلمرو صفویان چون قفقاز و آذربایجان، روحیه جاه‌طلبانه و جنگ‌طلب پاشایان عثمانی و نیز از برخی اهداف و راهبردهای سیاسی سلطان مراد سوم در عرصه داخلی حکومت نشئت می‌گرفت (نک: همان، ص ۳۴-۱۹). هر چند که وی اهداف خود از چنین لشکرکشی‌های خانمان‌براندازی را «اجرای شرع مبین در بسیط زمین» اعلام و داشتن هرگونه اهداف مادی را انکار می‌نمود (نک: همان، ص ۳۰۹).

۳ ابوبکربن‌عبدالله، همان، ص ۱۹۳.

۴ همان، ص ۳۷.

۵ همان، ص ۱۶۶.

۶ (نک: همان، صص ۸۵-۸۶، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۲۷، ۱۳۷- ۱۳۸، ۱۵۷). ابوبکربن‌عبدالله مؤلف کتاب *تاریخ عثمان پاشا* که به دلیل حضور در قشون عثمانی در اثنای اردوکشی عثمانی به شرق در میانه سال‌های ۹۸۷ تا ۹۹۰ ق. از نزدیک شاهد و ناظر وقایع روی داده بوده، در اثر خود از بیان چگونگی رفتار ینی‌چری‌ها با قزلباشان شیعه‌مذهب و مردمان ساکن در نواحی قلمرو صفوی کوتاهی ننموده است. او در یکی از قسمت‌های این اثر، رفتار ظالمانه سپاهیان ینی چری نسبت به مردم تبریز در حمله سال ۹۹۳ق. را «صد مرتبه بدتر از عملی که تیمور در حمله به سیواس مرتکب شده بود» توصیف نموده است (همان، ص ۱۵۷).

۱ همان، ص۱۰۵.

خصمانه‌ای نسبت به مذهب تشیع و پیروان آن در دوره حکومت عثمانی به ویژه در عصر سلطان مراد سوم[۱] و با توجه به احراز منصبی مهم چون منصب قضا در حلب[۲] توسط نویسنده *تاریخ جنّابی* از سوی این پادشاه عثمانی، انتظار بر آن است که وی به دلیل برخورداری از چنین موقعیت مهمی در دربار عثمانیان از نظر مذهبی نیز تابع مخدومان خویش بوده و دیدگاه‌های مذهبی آنان را در تاریخ خویش منعکس نموده باشد. بنابراین با توجه به اختلاف‌های مذهبی میان دو دولت صفوی و عثمانی، هدف از ارائه این پژوهش معرفی نسخه‌های خطی *العیلم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* و بررسی این نسخ با تکیه بر چگونگی رویکرد مورخ ایرانی‌تبار آن به مسئله چالش‌برانگیز تشیع میان دو دربار ایران و عثمانی با روشی توصیفی تحلیلی است.

بر این اساس در این تحقیق بر آنیم تا با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از اطلاعات متن *العیلم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* رویکرد مورخ این اثر را نسبت به مسئله تشیع مورد بررسی قرار دهیم. شایان ذکر است که علی‌رغم عدم توجه کافی به این اثر ارزشمند در ایران، در مؤسسات آموزش عالی دیگر کشورها تحقیقات در خور توجهی بر روی این نسخه خطی صورت گرفته است. به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۳م. در دانشگاه آنکارا قسمت‌های مربوط به تاریخ عثمانی این اثر به‌عنوان رساله‌دکتری توسط «محمد جان آتار» تصحیح شده است. در سال ۱۹۹۴م نیز در دانشگاه استانبول قسمت‌های مربوط به تاریخ سلجوقیان این اثر توسط «محرم کسیک» به‌عنوان *پایان‌نامه کارشناسی ارشد* به ترکی ترجمه شده است.[۳] علاوه بر آن خلاصه‌ای از کتاب جنابی به زبان لاتین ترجمه شده و در سال ۱۶۸۰/۱۰۹۱ در وین به چاپ رسیده است.[۴] بر اساس پژوهشی دیگر یکی دو اثر از جنابی نیز به فرانسه و آلمانی ترجمه و منتشر شده است.[۱]

---

۱ در این زمان شاه سلطان مراد سوم عثمانی براین تصمیم مصمم شده بود که «در دنیا هیچ رافضی باقی نگذارد... چون آن قوم پر فساد مشمول هدایت ازلی نبود»(!) (نک: ابوبکربن‌عبدالله، همان، صص ۱۶۴-۱۶۵).

۲ دیانت، همان، ص ۵۵۳.

۳ نصرالله صالحی (۱۳۹۱)، *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۳۰۱؛ علی ارطغرل (۱۳۸۵)، «منبع شناسی توصیفی تاریخ سلجوقیان آناطولی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ترجمهٔ نصرالله صالحی، س۹، ش ۱۰۱-۱۰۳، ص ۷۵، پاورقی ۱۹۳؛ نیز بنگرید به نصرالله صالحی (۱۳۸۴)، «طرح تدوین مورخان امپراطوری عثمانی (در دانشگاه هاروارد)»، *آینه میراث*، دوره جدید، ش ۳۲، ص ۳۵۸.

۴ صالحی(۱۳۹۱)، همان، ص ۳۰۱.

۱ صالحی(۱۳۸۴)، همان، ص ۳۵۸.

زندگی و آثار جنابی

العیلم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر معروف بـه *تـاریخ جنّـابی* کتـابی اسـت در تـاریخ عمومی عالم از ابتدا تا اوائل قرن دهم هجری که توسط مورخی ایرانی تبار بـه‌نـام «مصـطفی جنّابی» در دربار سـلطان مـراد سـوم (۹۸۲-۱۰۰۳ق./۱۵۹۵- ۱۵۷۴م.) نوشـته شـده اسـت.[۱] اهمیت آن نیز به‌خاطر حضور این مورخ در دربار عثمانیان در قرن دهم هجری قمـری اسـت. نام کامل وی «ابو محمدمصطفی‌بن‌السیدحسن‌بن‌السیدسـنان‌بـن‌السـیداحمـدالحسـینی الهاشـمی القریشی»[۲] است. به نوشته برخی از پژوهشگران تبارش از جنّابه فارس (گناوه شهری محـاذی خارگ در سواحل خلیج فارس) است و به همین سـبب بـه جنّـابی معـروف شـده اسـت».[۳] بیشترین اطلاعات درباره زندگی و تحصیلات وی در کتاب *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی* به چشم می‌خورد. در قسمت‌هایی از این اثر درباره این مورخ چنین آمده اسـت: «وی پسـر سـید حسن نیکساری بوده و در آماسیه به دنیا آمده بود... جنابی ابتـدا دسـتیار و مـلازم ابوالسـعود افندی بود. سپس در یک مدرسه چهل آقچه‌ای، به‌عنـوان مـدرس تعیـین شـد. بعـد از آن بـه ترتیـب در سـال ۹۸۱ق./۱۵۷۳م. در مـدارس داوود پاشـا، در ۹۸۴ق./۱۵۷۶م. در قاریـه، در ۹۸۵ق./۱۵۷۷م. در بروسـه سـلطانیه، در ۹۸۸ق. در صـحن ثمـان، در ۹۹۰ق./۱۵۸۲م. در سلیمانیه، در ۹۹۴ق./۱۵۸۶م. در ادرنه به‌عنوان مدرس بـه تـدریس و تعلـیم پرداخـت».[۴] بـر اساس تدریس در این مدارس مشهور به «فخر المدرسین» ملقب شد و در انتصاب به پدرش»،[۱]

---

۱ البته با توجه به مطالب مندرج در کتاب *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی* درباره مورخی به نام «عبدالرحمن‌بن‌عبدالله» متوفای ۹۷۴ ق./۱۵۶۶ م. و این امر که یکی از آثار این مورخ ترجمه تاریخ جنابی دانسته شده و آمده اسـت کـه نسـخه‌ای از آن در کتابخانه ولی‌الدین افندی نیز موجود است (نک: صالحی(۱۳۹۱)، همان، ص ۳۸۴)، چنین به نظر می‌رسد که قسمت‌هایی از *تاریخ جنابی* دست‌کم پیش از سال ۹۷۴ ق به رشته تحریر در آمده و شاید صورت کاملی از این تاریخ چنـد سـال بعـد بـه سلطان مراد سوم عثمانی تقدیم شده است.

۲ جنابی، همان، ۳الف.

۳ دیانت، همان، ص ۵۵۳؛ نیز بنگرید مصطفی‌بن‌عبدالله چلبی معروف به حـاجی خلیفـه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ق) (۱۳۷۶)، *ترجمـهٔ تقویم التواریخ (سالشمار وقایع مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ ه.ق.)*، مترجم ناشناخته، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: احیاء کتاب، نشر میراث مکتوب، ص ۱۷۶؛ دهخدا، *لغتنامه دهخدا*، ذیل مـدخل مصـطفی؛ بـا ایـن حـال در یکـی از نوشته‌های مربوط به رمضان شَشَن با عنوان «مورخان عثمانی» تبار ایرانی این مؤلف انکار شده است و نویسـنده بـا نسـبت دادن وی به ناحیه‌ای جغرافیایی به نام «جناب» در بحرین در این باره چنین آورده است :«برخی از دانشمندان اروپـایی بـه غلط اورا به منطقه «جناب» در بحرین نسبت داده و او را «جنابی» دانسته‌اند» (نک: صالحی(۱۳۹۱)، همان، ص ۳۰۰).

۴ صالحی، همان، ۳۰۰.

۱ دیانت، همان، ص ۵۵۳.

«امیر حسن کافی رومی»،[۱] «به «امیر زاده» نیز معروف گردید.[۲] وی «در سال ۹۹۵ق./۱۵۸۷م. به‌عنوان قاضی حلب تعیین شد. در سال ۹۹۷ق./۱۵۹۷م. از این مقام عزل شد و سرانجام در سال ۹۹۹ق./۱۵۹۰م. در حلب درگذشت».[۳] البته درباره محل درگذشت جنابی اقوال گوناگون است و برخی منابع در گذشت وی را در «آمد دیار بکر» نیز دانسته‌اند.[۴] آثار و تالیفات جنّابی از قرار ذیل است:

۱. *العیلم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر*
۲. *تاریخ بلاد مغرب* مربوط به تاریخ بلاد آفریقا
۳. *نهایة المرام و بحر جواهر الکلام* در تاریخ پیامبران و خلفا به زبان عربی. ترجمه ترکی این کتاب به *گلشن التواریخ* موسوم است. به نوشته محمد طاهر بروسه لی، مؤلف این کتاب را به ترکی ترجمه و *درّ مکنون و سرّ مصون* نامیده است.
۴. *رساله فی بناء ایاصوفیه و قلعه قسطنطنیه*
۵. *جواهر الغرائب*
۶. *فرصت‌نامه*
۷. *الحضرة الحضرة و الحدیقة النظرة*
۸. *سبع السیار* در دانش قیافه‌شناسی، کف‌بینی و مقادیر (حساب سر انگشتی)[۵] و *البحر الزّخّار و العیلم التیار* در تاریخ[۶] که اثر اخیر در برخی منابع باکتاب *العیلم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* یکی دانسته شده است.[۷]

معرفی *العیلم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* و بیان اهمیت آن

در میان آثار نویسنده کتاب *العیلم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* به‌عنوان مشهورترین اثر الجنابی شناخته شده است. کتاب حاضر اثری بزرگ در تاریخ اسلام است، به زبان عربی نوشته شده و تا سال ۹۹۷ق./۱۵۸۸م. را دربر می‌گیرد. نویسنده در عین اختصار، به صورت جامع، درباره

---

۱ غلامرضا تهامی (۱۳۸۶)، *فرهنگ اعلام تاریخ اسلام*، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۸۲۹.
۲ دیانت، همان، ص ۵۵۳.
۳ صالحی، همان، ص ۳۰۰.
۴ تهامی، همان، ج ۱، ص ۸۲۹.
۵ دیانت، همان، صص ۵۵۳-۵۵۴؛ تهامی، همان، ج ۱، ص ۸۲۹.
۶ تهامی، همان‌جا.
۷ دیانت، همان، ص ۵۵۳.

۸۲ خاندان (دولت) بحث کرده است. در هر باب از این کتاب، تاریخ یک خاندان (دولت) آمده است. باب پایانی کتاب مربوط به دولت عثمانی است. این کتاب توسط خود مؤلف، به زبان ترکی ترجمه و تلخیص شده است. در این اثر خلاصه شده مطالب مربوط به تاریخ عثمانی مفصل‌تر است».[۱] بدین ترتیب باید این اثر را نیز به فهرست آثار جنابی اضافه نمود.[۲] تاریخ‌نگاری جنابی به دو دلیل از اهمیت فراوانی برخوردار است: اول این که پژوهشگران وی را نخستین تاریخ‌نگار عثمانی دانسته‌اند که به تألیف تاریخ عمومی مبادرت نموده است[۳] که البته با توجه به قراین موجود در کتاب *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی* که اثری چشمگیر در باب مورخان و تاریخ‌نگاری عثمانیان به شمار می‌رود، باید این گزاره متداول را تصحیح و به گونه‌ای دیگر بیان نمود. زیرا بر اساس آگاهی‌های مهم کتاب مزبور، تاریخ جنّابی نخستین تاریخ عمومی «جامعی» است که در دوره عثمانیان توسط مصطفی جنّابی به رشته تحریر در آمده است. به عبارت دیگر پیش از وی مورخان دیگری دست به تألیف تاریخ عمومی زده بودند اما آثار آنان از جامعیت و بزرگی تاریخ جنابی که شامل ۸۲ سلسله حکومتی می‌گردید برخوردار نبود. زیرا این گونه تاریخ‌ها تعداد فصل‌های کمی داشتند (برای مثال تنها شامل ۱۲ یا ۱۳ فصل) و یا بخش مربوط به دوره عثمانی آن‌ها بسیار مختصر بوده است.[۴] دوم این که کتاب *فذلکه* اثر «حاجی خلیفه» یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی سلسله عثمانیان نیز خلاصه‌ای از کتاب تاریخ جنابی است. در این راستا در مقدمهٔ کتاب *ترجمه تقویم التواریخ* نوشته «مصطفی بن عبدالله ایکنجی» —معروف به حاجی خلیفه و ملقب به کاتب چلبی– (۱۰۶۷–۱۰۱۷ق.)، هنگام معرفی آثار این نویسنده، کتاب *فَذلکهٔ* وی که کتابی مختصر به زبان عربی و شامل تاریخ تقریباً ۱۵۰ سلسله است، خلاصه‌ای از تاریخ جنّابی معرفی گردیده و «میرهاشم محدث» مصحح *ترجمه تقویم التواریخ* در این باره آورده است: «این کتاب خلاصه‌ای است از کتاب جنّابی با اضافاتی از مؤلف. تاریخ تألیف آن سال ۱۰۵۱ق. است».[۵] این امر می‌تواند بیانگر تأثیرپذیری تاریخ‌نگاری عثمانی و مورخان شهیر آن[۶] از این مورخ

---

۱ صالحی (۱۳۹۱)، همان، صص ۳۰۰-۳۰۱.

۲ صالحی، همان، ص ۳۰۱.

۳ ر.ک. دیانت، همان، ص ۵۵۳ .

۴ برای آگاهی بیشتر در این باره نگاه کنید به صالحی، همان، صص۱۲۹، ۲۲۵ ،۲۳۷، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۴.

۵ حاجی خلیفه، همان، ص ۱۱ و نیز نک: دهخدا، همان، ذیل مدخل حاجی خلیفه.

۶ برای درک و دریافت بهتر اهمیت *تاریخ جنابی* باید نسبت به مقام و منزلت تاریخ‌نگارانی که اثر وی را سرلوحه تألیفات خویش قرار داده‌اند آگاه بود. برای مثال کاتب چلبی «یکی از نوادر و مفاخر» عهد عثمانی به شمار می‌رود که «علم و آثار او در زمینه تاریخ، جغرافیا و کتاب‌شناسی در جهان شناخته شده است». «وی در طول زندگی خود بیش از ۲۵ اثر به رشته تحریر در آورد». یکی از فضلای متأخر عثمانی به نام «عطا بیگ» - مترجم *تاریخ عثمانی* هامر پورگشتال به ترکی - درباره

و اثر وی باشد که نکته‌ای در خور اهمیت است.

بر اساس شواهد موجود، حاجی خلیفه برای جنّابی اهمیت بسیار قائل بود تا جایی کـه او را «مولانا» خطاب کرده و در کتاب *ترجمه تقویم التواریخ* خود، سـال ۹۹۹ق. را سـال درگذشـت «مولانا مصطفی المعروف به جنابی» دانسته است.[۱] علاوه بر حاجی خلیفه، دیگر مورخان تاریخ عثمانی چون «مصطفی عالی»[۲] و «منجّم باشی»[۳] نیز در تألیف آثار خویش *تاریخ جنّابی* را الگـوی کار خویش قرار داده‌اند[۴] و از آن بـه‌عنـوان اثـری مهـم اسـتفاده نمـوده‌انـد.[۵] ایـن اثـر از سـوی «احمدبن‌یوسف القرامانی» (و. ۱۰۹۱ق.) نیز با نام *اخبار الدول* تلخیص و تا سـال ۱۰۰۸ ق. تـذییل شده است.[۶] از دیگر دلایل اهمیت *تاریخ جنابی* می‌توان به باقی ماندن نسخه‌های متعددی از ایـن اثر[۷] استناد نمود؛ زیرا پژوهشگران همواره وجود نسخه‌های خطی بی‌شمار از یک اثـر تـاریخی در کتابخانه‌ها را به منزلهٔ تاییدی بر اشتهار و دیر پایی آن اثر ارزشمند تلقی نموده‌اند.[۸]

معرفی نسخ خطی موجود در ایران

از این اثر دو نسخه خطی در کتابخانه ملک تهران با شمارهٔ بازیابی ۴۳۵۱ و ۴۳۷۰ موجـود است. نسخه شماره ۴۳۵۱[۱] بنا به یادداشت کاتب، به خط فرزند «آقـا بابـا شـاه‌میرزایـی» در

کاتب چلبی می‌نویسد: «بدون شک و شبهه اگر در میان ما ده یا پانزده نفر مثل کاتب چلبی پیدا می‌شـد، علـم ودانـش در عثمانی خیلی بیشتر بیشتر از این ترقی و پیشرفت می‌کرد». به گفته او کاتب چلبی از میان مؤلفـان متعـدد عثمـانی، تنهـا مؤلفی است که در اروپا از بیشترین شهرت و اعتبار برخوردار است (برای اطلاعات بیشتر در باره کاتب چلبی و زندگی و آثار وی نک: صالحی (۱۳۹۱)، همان، صص ۳۱۹-۳۲۵).

۱ حاجی خلیفه، همان، ص ۱۷۶.

۲ وی از سوی پژوهشگران یکی از «دقیق‌ترین» و پرکارترین مورخان دوره عثمانی معرفی گردیده که «در طول زنـدگی خـود بیش از ۴۸ اثر تألیف کرده است» (برای اطلاعات بیشتر در این باره نک: صالحی، همان، صص ۳۰۴-۳۰۹).

۳ این اثر *جامع الدول* (*صحایف الاخبار*) نام دارد و اثری بزرگ و مهم در تاریخ عمومی اسلام به شمار می‌رود که به زبان عربی نگاشته شده است. منجم‌باشی احمد دده (وفات ۱۱۱۳ق./۱۷۰۲م.) در جای جای این اثر برجسته، از *العلیم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* بهره برده است (ر.ک. همان، صص ۳۴۰ و ۱۱۲ پاورقی شماره ۲).

۴ محمد قزوینی (۱۳۶۳)، *یادداشت‌های قزوینی*، تهران: چاپ ایرج افشار، صص ۱۷۴-۱۷۵.

۵ صالحی، همان، ص ۳۰۱.

۶ ارطغرل، همان، ص ۶۷.

۷ صالحی، همان، ص ۳۰۱.

۸ نک: صالحی، همان، ص ۲۳۵؛ نیز نک: چیس رابینسن (۱۳۸۹)، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمـهٔ مصـطفی سـبحانی، تهـران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۹۱.

۱ نسخه شماره ۴۳۵۱، در ۴۳۶ ورق ۳۰ سطری در اندازه ۲۳/۱ و۳۴/۵ با کاغذ فرنگی آهار مهره و جلد میشن یشمی است. آگاهی‌های مربوط به اندازه و جنس کاغذ و جلد این دو نسخه از اطلاعات موجود درباره این اثر در وب سایت اینترنتی کتابخانـه آقـابزرگ تهرانـی (بانک اطلاعات کتب و نسخ خطی به آدرس اینترنتی :www.aghabozorg. ir) اقتباس گردیده است.

ذیقعده ۱۲۸۰ ق نگاشته شده است[۱] و از نسخه شماره ۴۳۷۰ تمیزتر است.

تاریخ کتابت نسخه شماره ۴۳۷۰[۲] نیز سده سیزدهم هجری قمری است. این نسخه دارای آب خوردگی است. از نظر محتوا، مطالب هر دو نسخه دقیقاً یکی است و هر دو تا باب هفتادم تاریخ جنّابی و ذکر ملوک هند ادامه یافته است. متأسفانه جای باب‌های شماره هفتاد و یکم تا هفتاد و ششم در هر دو نسخه خالی است. با این حال نسخه شماره ۴۳۵۱ نسبت به نسخه شماره ۴۳۷۰ خواناتر به نظر می‌رسد. علاوه بر این در نسخه شماره ۴۳۷۰ مطالب تنها تا باب سی و ششم با عنوان «ذکر احوال شرفاء فاس و مراکش و سوس»[۳] دارای شماره و عنوان بندی است و پس از آن تا پایان نسخه، مطالب بدون ذکر شماره و عنوان سرفصل و بعضاً با جاافتادگی‌های بسیار دیده می‌شود. در حاشیه هر دو نسخه حاشیه‌نگاری‌هایی دیده می‌شود که معلوم است توسط مالکان و خوانندگان این نسخ نوشته شده است.

جنابی و شیوه تاریخ‌نگاری

جنّابی در دیباچه اثر خود را در هفتاد و شش باب مشتمل بر فصول و بخش‌هایی مهم دانسته است[۴] که در آن وقایع را از زمان حضرت آدم تا سلسله عثمانیان به رشته تحریر در آورده است. وی روش خود در تألیف *العلیم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* را روشی بر پایه «تحقیق و برهان» دانسته است؛ زیرا مطالب آن را از تألیفات متعدد و معتبر جمع‌آوری نموده است: «جَمَعَهُ مِن مؤلفات کثیره مَعمورَه و مُصنفات جَلیله مُعتبره».[۵] سپس به معرفی مخدوم خویش«سلطان مرادخان بن السلطان المعظم و الملک المفخم، سلیم‌خان‌بن‌المجاهد الغازی سلیمان خان‌بن‌جلاله الدولة القاهره فاتح الشامات و القاهره‌سلیم‌خان‌بن‌بایزیدخان‌بن‌محمدخان‌بن‌مرادخان‌بن‌محمدخان بن‌بایزیدخان بن‌مرادخان‌بن‌اورخان‌بن‌عثمان» پرداخته است.[۱]

---

۱ ابومحمد مصطفی‌ابن‌امیرحسن کافی رومی جنابی، *العلیم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* مشهور به *تاریخ جنّابی*، نسخه خطی به شماره ۴۳۵۱، تهران: کتابخانه ملک،۴۴۳الف.

۲ این نسخه در ۷۶۶صفحه، ۳۸۴ ورق و ۳۱ سطر در اندازه ۲۲ و ۳۳/۹ با کاغذ فرنگی آهار مهره و جلد میشن سرخ می‌باشد. (www.aghabozorg. ir.)

۳ جنّابی، ۴۳۷۰، ۲۴۸ الف.

۴ همان، ۴ الف.

۵ همان، ۳الف وب.

۱ همان، ۴ الف، با توجه به مطالب مندرج در کتاب *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی* در باره مورخی به نام «عبدالرحمن‌بن‌عبدالله» متوفای ۹۷۴ق./۱۵۶۶ م و این امر که یکی از آثار این مورخ ترجمه *تاریخ جنابی* دانسته شده و آمده است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ولی الدین افندی نیز موجود است (بنگرید صالحی، همان، ص ۳۸۴)، چنین به نظر

روش کار جنّابی این است که به جزئیات امور حکومت‌ها نپرداخته و فقط به اموری کلّی چون حکومت سلاطین، جنگ‌های مهم و رویدادهای اصلی و ذکر دلایل بروز آن‌ها اشاره نموده است.

جنابی در ذکر رویدادها رویکردی انتقادی[۱] و مقایسه‌ای[۲] دارد. ذکر نام منابع درهنگام بیان مطالب[۳] از دیگر خصوصیات تاریخ‌نگاری وی به شمار می‌رود. مزیت این روش این است که خواننده را با آثار متفاوت و گاه ناپدیدشده آشنا می‌سازد. اشاره به نام فضلا و دانشمندان هم‌عصر با ملوک[۴] و صفات منحصر به فرد امرا و سلاطین[۵] از دیگر خصوصیات تاریخ‌نگاری جنابی است. اما مهم‌ترین صفت تاریخ‌نگاری وی از دیدگاه توجه به سرزمین اجدادی‌اش ایران، کاربرد اشعار[۶] و کلماتی فارسی چون «بیمارستان»[۷] در میان متن عربی *العیلم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* است. در این زمینه جنابی علاوه بر آن که به علاقه‌مندی «سلطان علاءالدین کیقباد سوم سلجوقی» به آثاری چون *کیمیای سعادت* امام ابوحامد غزالی و *سیرالملوک* نظام‌الملک به‌عنوان آثاری ایرانی اشاره نموده است،[۸] به‌گونه‌ای از روایت انتساب شجره طیبه ائمه با «شهر بانو بنت یزد جرد المنتسب الی انوشروان العادل» نیز سخن به میان آورده است.[۹] توصیف جنّابی از پادشاهان عجم در هنگام ذکرسرگذشت «ملوک فرس» می‌تواند از دیگر قراین علاقه‌مندی این نویسنده نسبت به ایران و در نتیجه از نشانه‌های انتساب وی به این مرز و بوم به‌شمار رود. زیرا جنابی در هنگام بیان سرگذشت ملوک فرس یا پادشاهان عجم، آنان را از جمله بزرگ‌ترین پادشاهان عالم دانسته است که از قدیم الایام از نظر سطح حکومت و تعلیم و تربیت در میان هیچ یک از حکومت‌های هم‌عصر خود هماوردی نداشتند.[۱] بر این‌اساس علی‌رغم این نکته که جنّابی اثر خود را به زبان عربی نگاشته

می‌رسد که قسمت‌هایی از تاریخ جنابی دست کم پیش از سال ۹۷۴ق. به رشته تحریر در آمده و چند سال بعد به سلطان مراد سوم عثمانی تقدیم شده است.

۱ برای مثال نک: جنابی، همان، ۴۳۵۱، ۲۷۱ ب.

۲ نک: همان، ۴۰۰الف.

۳ برای مثال نک: همان، ۴۳۷۰، ۳۳۹ب.

۴ همان، ۳۷۳ الف.

۵ همان، ۳۷۲ ب.

۶ نک: همان، ۳۷۶ب یا همان، ۴۳۵۱، ۴۳۷ الف.

۷ همان، ۳۵۶ الف و ۳۵۸ ب.

۸ جنابی، همان، ۴۳۷۰، ۳۳۹الف.

۹ همان، ۴۳۵۱، ۱۵۹الف.

۱ همان، ۱۹الف. این در حالی است که او در هنگام بیان تاریخ دیگر حکومت‌های باستانی چون ملوک یونان و روم، چنین

است، تبار ایرانی خویش و زبان فارسی را به بوته فراموشی نسپرده و علی‌رغم نفـوذ پررنـگ در دربار عثمانی به‌عنوان قاضی حلب و مورخ دربار سلطان مراد سوم عثمانی و غلبـه مـذهب اهل سنت و جماعت در این دربار، نسبت به زندگی ائمه معصومین(ع) و خاندان‌های شیعی و ذکر سرگذشت آنان بی‌تفاوت نبوده است.

فهرست دولت‌های شیعی نام برده شده در تاریخ جنابی

از میان هفتاد باب موجود در نسخه‌های شماره ۴۳۵۱ و ۴۳۷۰، سیزده باب به ذکر دولـت‌هـای شیعه اختصاص یافته است. فهرست این دولت‌ها بر اساس نسخه شماره ۴۳۵۱ از قرار ذیل است:

۱. دولت حسینی هاشمی در مکه، طایف و ینبع[۱]
۲. دولت حسنی هاشمی در مدینه[۲]
۳. دولت ادریسیان[۳]
۴. بنی‌حمود[۴]
۵. فاطمیان مصر[۵]
۶. بنی‌طباطبا[۶]
۷. علویان طبرستان[۷]
۸. آل‌بویه[۸]
۹. حمدانیان[۱]
۱۰. بنی‌عقیل[۲]
۱۱. بنی‌مزید[۱]

دیدگاهی را ارئه ننموده است (نک: همان، ۲۹ب و ۲۶ب).

۱ همان، ۲۳۰ ب.
۲ همان، ۲۳۷ ب.
۳ همان، ۲۴۷ الف.
۴ همان، ۲۴۷ب.
۵ همان، ۲۷۱ ب.
۶ همان، ۳۴۵ الف.
۷ همان، ۳۴۵ب.
۸ همان، ۳۵۴الف.
۱ همان، ۳۸۷ الف.
۲ همان، ۳۸۹ب.

۱۲. بنی‌الصباح یا اسماعیلیان الموت[۲]
۱۳. سربداران[۳]

بررسی محورها و شاخصه‌های مهم رویکرد جنابی به تشیع در *العیلم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر*

به طور کلی با توجه به بخش‌های مختلف *تاریخ جنابی*، رویکرد جنّابی به تشیع را می‌توان در سه بخش عمده از این اثر دنبال نمود:

الف. بررسی رویکرد وی به تشیع در هنگام بررسی زندگی پیامبر اسلام (ص)[۴] و خلفای راشدین.[۵]
ب. بررسی چگونگی رویکرد وی به تشیع در هنگام «ذکر ائمه اثنی عشر (ع)».[۶]
ج. بررسی چگونگی رویکرد وی به تشیع در هنگام معرفی دولت‌های شیعی.

علاوه بر موارد فوق در سایر بخش‌های *تاریخ جنابی* نیز می‌توان نشانه‌هایی از چگونگی این رویکرد را مشاهده نمود. با این مقدمه در هنگام بررسی بخش‌های فوق موارد ذیل مشهود است

۱. ابراز علاقه به مولای متقیان علی (ع) و امامان حسن(ع) و حسین (ع)

الف. اشاره به تولد علی (ع) در خانه کعبه.[۷]
ب. نزدیکی خاندانی وی با رسول اکرم.[۸]
پ. تربیت علی (ع) در دستان پیامبر (ص).[۱]
ت. علی(ع) به‌عنوان اولین اسلام آورنده پس از خدیجه(س).[۲]
ث. تأکید براخوت و برادری پیامبر(ص) و علی(ع).[۱]

---

۱ همان، ۳۹۰ب.
۲ همان، ۳۹۹ ب.
۳ همان، ۴۱۲الف.
۴ همان، ۹۲ب.
۵ همان، ۱۴۰ب.
۶ همان، ۱۵۷ب.
۷ همان، ۱۴۸ب.
۸ همان.
۱ همان، ۱۵۴الف.
۲ همان، ۹۷الف.

ج. نقل واقعه لیله المبیت[۲] مطابق با گزارش مورخان شیعی چون یعقوبی.[۳]

چ. اشاره به حدیث رایت در غزوه خیبر.[۴]

ح. اشاره به حدیث منزلت:[۵] «انت منی بمنزلة هارون من موسی».[۶]

خ. تصریح بر جانشینی علی(ع) پس از پیامبر(ص) در میان اهل ایشان با بیان عبارت «فانّ رسول الله خلف فی اهله».[۷]

د. اشاره به نزول «آیه اکمال دین» در روز غدیر. غدیر و موضع آن تا آن اندازه برای مؤلف حائز اهمیت بوده است که از مشاهده آن موضع توسط پدر خویش «السید حسن بن السید سنان الهاشمی الحسینی العلوی قاضی حرم الشریف المکی و سایر البلاد الاسلامیة العثمانیة» سخن به میان آورده است. شایان ذکر است جنابی در *العیلم الزاخرفی احوال الاوائل و الاواخر* تنها در دو مورد به معرفی خویش و خاندانش پرداخته است که یکی از این موارد درابتدای کتاب[۸] و دیگری در هنگام اشاره به واقعه غدیر توسط وی بوده است.[۹]

ذ. اشاره به حدیث پیامبر(ص) با مضمون «من کنت مولاه فعلی مولاه»(کذا).[۱۰]

ر. اشاره به رویداد مباهله با معرفی علی(ع) به‌عنوان عضواهل بیت پیامبر(ص)[۱] و تکرار بیان این رویداد از زبان امام هفتم شیعیان(ع).[۲]

---

۱ همان، ۱۵۴ ب.

۲ همان، ۱۰۰ب.

۳ احمدبن‌ابی‌یعقوب‌یعقوبی(۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۹۸. جنابی همچون یعقوبی به خوابیدن امام علی (ع) در بستر پیامبر در لیلهٔ المبیت و گفتگوی میان جبراییل و میکاییل با یکدیگر و با خداوند متعال در رابطه با لزوم الگوپذیری این دو فرشته مقرب از رابطه برادرگونه پیامبر اکرم(ص) و علی(ع) سخن به میان آورده است. در حالی که در تاریخ‌های عمومی اهل سنت که بازتاب دهنده نظرات خلفای عباسی هستند به چنین نکاتی اشاره نشده است. (بنگرید به، محمدبن‌جریرطبری(۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج ۳، تهران: اساطیر، ص ۹۱۱).

۴ جنّابی، همان، ۴۳۵۱، ۱۵۴ب.

۵ همان.

۶ محمدبن‌عبدالملک‌بن‌هشام (۱۳۶۳)، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، ج ۳، قم: انتشارات ایران، ص ۷۹۷.

۷ جنّابی، همان،۴۳۵۱، ۱۴۸ب.

۸ همان، ۴۳۷۰، ۳الف.

۹ همان، ۱۲۶ب.

۱۰ جنابی، همان، ۴۳۵۱، ۱۵۴ ب.

۱ همان، ۱۵۴ ب.

۲ همان، ۱۶۲ ب.

ز. فضیلت ایشان در ازدواج با فاطمه (س).[۱]

س. اشاره به توصیف «ضراء بن‌حمزه»[۲] از شخصیت علی(ع) در محضر معاویه.[۳]

ش. نقل حدیث پیامبر(ص) مبنی بر معرفی قاتل علی (ع) به‌عنوان شقی‌ترین مردم روی زمین.[۴]

ص. مورخ در مواضع گوناگون پیش از ذکر نام مولای متقیان (ع) و دیگر ائمه(ع) واژه‌هایی چون«امام» و «سیدنا» را به کار برده[۵] و پس از ذکر نام امام اول شیعیان عبارت «علیه السلام» را استعمال نموده است.[۶]

ض. ستایش علی(ع) با القاب و عناوینی چون: «الصدیق الاکبر و یعسوب المومنین و سید الاُمَه و رئیسهم و اباالریحانتین و اماقصم و اباالتراب و الکرّار».[۷]

ط. اشاره به فضلیت آشکار ایشان که در میان مسلمانان بر کسی پوشیده نیست.[۸]

ظ. اشاره به فضیلت امام حسن و امام حسین – علیهما السلام– با بیان عباراتی چون «و قد اجتمع فی السبطین من خلال الفضل ما لا خلاف فی اجتماعه و کیف لا یکون ذلک و هم ابناء علی و فاطمه و سبطاسید المرسلین و خاتم النبیین...» و نیز محبوبیت ایشان در نزد پیامبر(ص) با ذکر احادیثی متعدد از ایشان چون «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه» و «حسین منی و انا من حسین».[۹]

۲. تبیین جایگاه علمی اهل بیت و اشاره به علم لدنی آنان به‌عنوان میراث پیامبران

در این باره جنابی، ائمه (ع) را «وارث جمیع علوم انبیا» دانسته،[۱] در بخش‌هایی از تألیف خویش درباره امام علی(ع) چنین اظهار نموده است: «و هو ممن لم یمطرء علیه الکفر قط لازم خدمت رسول الله (ص) و اخذ عنه و تحل بالعلوم و المعارف شهد المشاهد کل‌ها» و یا: «انّ

---

۱ همان، ۱۵۴ ب.
۲ از یاران و شیعیان علی (ع).
۳ جنّابی، همان، ۴۳۷۰، ۱۵۴ ب.
۴ همان، ۱۵۲ب.
۵ همان، ۱۴۹ب و ۱۵۱ب و ۱۶۲ ب و همو، ۴۳۷۰، ۳۵۲ب.
۶ همان، ۴۳۵۱، ۳۴۵ب.
۷ همان، ۱۴۸ الف.
۸ همان، ۱۴۸ب.
۹ همان، ۱۵۸ ب.
۱ همان، ۱۶۱ الف.

علی ابن ابیطالب عنده منه الظاهر و الباطن و مناقبه اکثر من ان یحصی».[۱] بعلاوه وی در قسمت‌های مربوط به زندگی سایر ائمه نیز در عباراتی طویل از علم ایشان به تفصیل سخن گفته است.[۲] در این راستا مورخ دربار عثمانی تا بدان‌جا پیش رفته است که همچون مورخانی شیعی از قبیل یعقوبی، ابن‌اعثم کوفی و شیخ مفید[۳] با اشاره به مواردی چون سر و صدای مرغابی‌ها در هنگام خروج آن حضرت از منزل در سحرگاه نوزدهم رمضان سال ۴۰ هجری، برخی روایات حاکی از آگاهی امام علی از شهادت خویش را بیان نموده است.[۴]

۳. اشاره به رویداد عاشورا با رویکردی عاطفی و تقبیح عمل عاملان آن به همراه نتیجه‌گیری درباره نتایج عمل ایشان

جنابی در مواضع گوناگون کوشیده است با دیدگاهی عاطفی و تشیع‌مآبانه به واقعه عاشورا و حوادث آن اشاره کند و مقتلی از این واقعه را در برابر دید خوانندگان ارائه نماید: «واشتد بالحسین عطش فتقدم فیشرب فرنی بسهم... و تقدم شمر فجز راسه... و لمّا قتل الحسین رضی الله عنه امر عمر بن العاص الفاجر ذلک الظالم الغادر فوطئوا صدر الحسین و ظهره بخیولهم...».[۵] نقل اشعار امام حسین (ع) در روز عاشورا،[۶] بیان روایتی از ام سلمه همسر پیامبر درباره این واقعه،[۷] بیان حدیثی تعبیرگونه از امام جعفر صادق (ع) در باره پیشگویی وقوع این رویداد در زمان حیات پیامبر،[۸] نقل اشعاری که به گونه‌ای تلمیحی به این واقعه اشاره داشته‌اند (در هنگام ذکر تاریخ دولت شیعی بنی مزید): «الا قل لمنصور و قل لمسیب و قل لدبیس اننی لغریب/هنیئا لکم ماءالفرات و طیبه اذا لم یکن فی فرات نصیب»[۱] از دیگر تلاش‌های جنابی در جهت بیان واقعه عاشورا و رویدادهای آن است. مورخ دربار عثمانی حتی در هنگام تحریر تاریخ سلسله‌ای غیرشیعی چون تیموریان از یادآوری رویدادهای مربوط به منع آب فرات از

---

۱ ترجمه: به‌درستی که علوم آشکار و پنهان در نزد علی‌ابن‌ابی‌طالب بود و مناقب ایشان بیش از آن است که شمرده شود. همان، ۱۴۸ب.

۲ رجوع شود به همان، باب ذکر ائمه اثنی عشر، ۱۵۷ب.

۳ علی کریمی (۱۳۹۲)، *زندگی نامه تاریخی امام علی (ع)*، قم: انتشارات شیعه شناسی، صص ۲۴۳-۲۴۵.

۴ نک: جنّابی، همان،۴۳۵۱، ۱۵۲ب و ۱۵۳ الف.

۵ همان، ۱۵۶ب.

۶ همان، ۱۵۸ب.

۷ همان، ۱۵۷الف.

۸ همان.

۱ همان، ۳۹۱ الف.

اهل بیت پیامبر (ص) در روز عاشورا دریغ نورزیده است.[۱]

ابراز تنفر و انزجار از عاملان واقعه عاشورا چون یزید و عبیدالله‌بن‌زیاد و عمر بن سعد و شمر با استعمال عباراتی چون «العنید»،[۲] «البغیض»[۳] یا «اللعین الظلوم الاحمق الغشوم»[۴] و تصریح مؤکد بر ادامه حیات دودمان اهل بیت(ع) پس از رویداد عاشورا و انقطاع نسل اعقاب عاملان آن از دیگر قسمت‌های مرتبط با این رویکرد در تاریخ جنّابی است. مهم‌ترین و درخور توجه‌ترین فراز از عقیده جنّابی در این مورد را می‌توان تفسیر وی از آیات سورهٔ کوثر دانست. وی با اشاره به این نکته که «والکوثر مصدر الکثرة فی اللغة» می‌نویسد خداوند پس از واقعه عاشورا اهل بیت نبوت را در نسل امام سجاد (ع) تداوم بخشیده و آنان را در شرق و غرب عالم بسط داده است. سپس با اشاره به یزید به‌عنوان مصداق عینی آیه «انّ شانئک هوالابتر» آورده است: «و الابتر هو الذی لا نسل له و لا یبق من یزید و خلفه و اهل بیته...».[۵]

۴. تصریح بر مستجاب الدعوه بودن ائمه (ع) و ذکر روایاتی مبتنی بر فواید زیارت مراقد ایشان در هنگام بروز سختی‌ها

جنابی پس از اشاره ضمنی به بی‌اثر بودن دستور معاویه مبنی بر لعن و نفرین علی(ع) و فرزندانش بر منابر، انقراض حکومت بنی‌امیه را حاصل دعای علی (ع) نسبت به معاویه و اعقاب وی دانسته آورده است: «و قد استجاب الله تعالی دعاء علی فی معاویه حتی سلمه الملک عنه و عن اولاده و و قطع عقبه عن قریب و لم یستجب دعاء معاویه فی علی حتی کثروا وازدادوا و امتلا العالم منهم شرقا و غربا».[۶] وی درباره دیگر امامان نیز چنین نظری را داشته است، چنانچه امام موسی الکاظم (ع) را فردی «صاحب کرامت» دانسته است که «کرامات عجیب و بدیع ایشان» در آثار نویسندگان و فقهای بزرگ چون «ابن جوزی» و... ذکر گردیده است. مؤلف *العیلم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر* با معرفی امام هفتم شیعیان به‌عنوان فردی مستجاب‌الدعوه آورده است: «و هو المعروف عند اهل العراق بباب الحوائج الی الله و ذلک لنجح قضاء حوائج المتوسلین» سپس با بیان جمله‌ای از «الامام

---

۱ جنابی، همان، ۴۳۷۰، ۳۶۸ ب.
۲ همان، ۴۳۵۱، ۱۵۷ الف.
۳ همان، ۱۵۶ ب.
۴ همان.
۵ همان، ۱۵۷ الف و ب و نیز برای آگاهی از همین نظر از سوی جنابی درباره معاویه نک: همان، ۱۵۲ الف و ۱۵۶ب.
۶ همان، ۱۵۲ الف.

ابوعبدالله‌محمدبن‌ادریس‌شافعی» بر عبارات فوق تأکید ورزیده و زیارت بارگاه شریف ایشان را همچون استعمال دارویی اثر بخش در تسکین آلام روحی و مادی بشری دانسته و در این باره آورده است: «فیقول قبر موسی الکاظم هو الترياق المجرب کذا فی حیوه الحیوان».[۱] چنین اظهار نظرهایی می‌تواند نشانه ارادت قلبی وی به ائمه اطهار –علیهم السلام– بوده باشد. زیرا اعتقاد به تأثیرات مادی و معنوی زیارت ائمه –علیهم السلام– مختص شیعیان ایشان بوده و همواره از سوی پیروان سنت و جماعت به شدت مورد نهی و انتقاد قرار گرفته است. وی درباره کرامات آشکار امام حسن عسکری نیز عبارتی را بیان نموده که ترجمه فارسی آن چنین است: «همانا در کتاب‌هایی که به رشته تحریر در آمده است مطالب بسیاری در باب کرامت‌های آشکار ایشان بیان گردیده است که ما از بیان آنان به سبب ترس از ملال معذوریم».[۲] اما معلوم نیست که منظور وی از عدم بیان چنین کراماتی به دلیل ترس از ملال، اجتناب او از درازای سخن و اطناب مطالب در تاریخ خود و یا ترس او از دردسرهای ناشی از بیان چنین مطالبی در فضای اجتماعی و سیاسی شیعه‌ستیز دربار سلاطین عثمانی بوده است.

۵. روایات جنّابی درباره چگونگی درگذشت امامان (ع) و به شهادت رسانیدن آنان به دستور خلفای اموی و عباسی و مطابقت آن با روایات مورخان شیعی

در این باره می‌توان به اشارات جنابی به شهادت امام حسن مجتبی (ع) به دستور معاویه و ابراز شادمانی وی پس از دریافت خبر شهادت امام حسن (ع)،[۳] شهادت امام موسی کاظم به امر هارون و به‌دست سندی بن شاهک با اشاره به کوشش عباسیان در جهت تبرئه خویش از این اقدام[۴] و شهادت امام رضا (ع) به سعایت عباسیان با استفاده از مسموم نمودن ایشان توسط انگور و انار سم‌آلود[۱] استناد جست.

۶. اشاره به تولد و زندگی امام زمان (عج) و شرح وقایع دوران غیبت و ظهور ایشان به تفصیل با تکیه بر احادیث پیامبر درباره امام زمان(عج) و بیان ویژگی‌های جامعه در هنگام ظهور ایشان.[۲]

---

۱ همان، ۱۶۲ ب.

۲ همان، ۱۶۷ب. متن عربی عبارت چنین است: و لقد ذکر فی کتب المؤلفه فی بیان کراماته الواضحه اشیاءً کثیرة ترکناها خوفاً من الاملال».

۳ همان، ۱۵۵ب.

۴ همان، ۱۶۳ الف.

۱ همان، ۱۶۵ ب.

۲ همان، ۱۶۹الف-۱۶۸الف.

۷. بیان خصوصیات مثبت علمی، ادبی و اخلاقی سلسله‌جنبانان دولت‌های شیعی با ذکر عباراتی چون «و کان رحمة الله ادیبا کاملاً شهما صادقا عادلا».[۱]

۸. اشاره به قیام‌های شیعی و چگونگی برخورد خلفای اموی و عباسی با رهبران این قیام‌ها و هواداران آنان.[۲] برای نمونه چگونگی برخورد متوکل با «ابا یوسف یعقوب ابن اسحاق» معروف به «ابن سکیت»[۳] یکی از موارد بیان قساوت خلفای عباسی با هواداران تشیع در اثر جنابی است.[۴]

۹. جانبداری آشکار از نسب فاطمیان علوی و اظهار نظر درباره اهداف عباسیان از انتشار اخباری مبنی بر عدم صحت نسب آنان

جنابی در این باره آورده است: «وقد اشتبه بعض الناس من اهل بغداد فی صحه نسبهم قیل ذلک بغیاً و حسداً منهم صیانه الدوله بنی عباس»[۵] سپس تصریح ورزیده است: «والصحیح انهم من اولاد الرسول صلی الله علیه وسلم و وافق لما قلنا کثیراً من العلویین العالمین بالانساب».[۶] توضیح آن که عباسیان از اوایل قرن چهارم هجری تا اواسط قرن پنجم در رد صحت نسب فاطمیان در تکاپو بودند و حاصل تکاپوی آنان درباره عدم انتساب فاطمیان به علویان تا اندازه‌ای مؤثر افتاد که مورخانی چون نویری، ابن‌واصل، بدرالدین‌بن‌قاضی‌شهبه، ابن‌خلّکان، ابن‌تغری بردی، ابن‌عذاری مراکشی، عطاملک جوینی، عریب‌بن‌سعد قرطبی و... نسب علوی اسماعیلیان را منکر شوند.[۱]

۱۰. تقریر عباراتی صریح همچون «لعن الله معاویةبن‌ابی‌سفیان» و نیز «لعن من غضب فاطمه علیها السلام فدکاً و من منع ان یدفع الحسن عند قبر جده و من نفی اباذر الغفاری» در *تاریخ*

---

۱ همان، ۳۴۵ ب و نیز ۳۹۰ب، ۴۰۰الف، ۴۱۲ الف و ۴۱۳ ب.

۲ همان، ۲۴۷ الف، ۲۴۷ ب، ۲۷۱ ب، ۱۹۹ الف و ب.

۳ ابویوسف‌یعقوب‌بن‌اسحاق‌دورقی‌اهوازی(۲۴۴-۱۸۶ق) از راویان و شیعیان امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام که به دلیل برتر دانستن قنبر غلام علی(ع) نسبت به متوکل خلیفه عباسی و فرزندانش به طرز فجیعی توسط متوکل کشته شد.

۴ جنابی، همان، ۴۳۵۱، ۲۰۵ ب و ۲۰۶ الف و ۲۰۷ الف.

۵ به‌درستی که برخی از اهل بغداد در نسب آنان اشتباه کردند و این سخنان به دلیل ظلم و فساد و حسادت و برای صیانت از دولت بنی‌عباس از سوی آنان گفته شد.

۶ ترجمه: درست این است که آنان از فر زندان رسول (ص) هستند وتعداد زیادی از علویان آگاه به انساب با آنچه ما می‌گوییم موافق‌اند. همان، ۲۷۱ب.

۱ عبدالله ناصری طاهری (۱۳۹۰)، *فاطمیان در مصر*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۱۸-۲۱.

جنّابی. این تقریر اگر چه در هنگام بیان اقدامات سلسله شیعه مذهب آل‌بویه توسط مورخ صورت پذیرفته است،[۱] با این حال این صراحت قلم در درباری مدعی حمایت از «مذهب حقه اهل سنت و جماعت»[۲] از سوی وی بسیار در خور توجه است.

۱۱. جنّابی به صراحت اقداماتی از قبیل بنای «مشهد علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)» و امام حسین(ع) را ازجمله آثار خیر عضد الدوله دیلمی برشمرده است.[۳]

۱۲. اشاره به اشعار، آثار و تالیفات شیعی به‌ویژه ذکر نام عالمان و شعرای شیعی چون شریف رضی،[۴] **متنبّی،**[۵] **فرزدق**[۶] **و دعبل خزائی.**[۷] با دقت در چگونگی بیان موارد فوق در *تاریخ جنابی* در خواهیم یافت که مورخ با هوشیاری تمام کوشیده است بدین طریق ضمن ذکر محاسن ائمه اطهار(ع) در قالب بیان اشعار شعرا، فهرستی از هواداران آنان را نیز به خوانندگان خود معرفی نماید و در عین حال از چگونگی برخورد ناسازگارانه خلفا با آنان پرده بردارد. از جمله تألیفات شیعی نام برده در *العیلم الزاخر* می‌توان به کتاب *الامامه* تألیف صاحب‌ابن‌عمید وزیر فخر الدوله دیلمی اشاره نمود که جنابی آن را اثری مشتمل بر فضایل علی‌ابن‌ابی‌طالب(ع) و صحت امامت ایشان دانسته است.[۸]

۱۳. استعمال واژه‌ها و عبارت‌هایی خاص چون «مقدّس» پس از ذکر نام شهر «مشهد»[۱] و «رحمهم اله علیهم اجمعین» در هنگام ذکر نام رهبران قیام‌های شیعی و پیروان آنها[۲] و کاربرد صفاتی چون «الحسیب النسیب» پس از ذکر نام سادات و علویان.[۳]

توجه به شواهد و قراین فوق تصویری زنده و گویا از چگونگی رویکرد جنّابی را نسبت به مذهب تشیع به دست می‌دهد. با این حال در این میان می‌توان به موارد اول ودوم به‌عنوان

---

۱ جنابی، همان، ۴۳۵۱، ۳۵۴ الف و ب.
۲ *جهانگشای خاقان*، صص ۵۱۵-۵۱۴.
۳ جنابی، همان، ۴۳۵۱، ۳۵۵ب و ۳۵۶ الف.
۴ همان، ۲۷۱ ب.
۵ همان، ۳۸۷ ب.
۶ همان، ۱۵۹ الف و ب.
۷ همان، ۱۶۱ الف.
۸ همان، ۳۵۶ب.
۱ همان، ۴۱۳ الف.
۲ همان، ۲۴۷ الف و نیز ۳۴۵ب.
۳ همان، ۲۳۶ الف.

اصلی‌ترین و راهبردی‌ترین شواهد در چگونگی این رویکرد استناد جست. تعاریف جنابی مورخ و قاضی دربار عثمانی از شخصیت علی (ع) وی را در قالب شخصیتی «هواخواه» ایشان و در نتیجه «شیعه» متجلی ساخته است.[۱] این موضع‌گیری جنابی دربارهٔ فضایل علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) و اهمیت خاصی که وی برای ایشان به‌عنوان عضو اهل بیت پیامبر (ص) قائل بوده بسیار در خور توجه است. جنابی نه تنها بارها علی (ع) را به‌عنوان فردی از اهل بیت پیامبر معرفی نموده است؛ بلکه در مواضع گوناگون به گونه‌ای ایشان و دیگر ائمه (ع) را «وارث علم پیامبر (ص)»[۲] معرفی نموده است. دانسته است که عقیده به علم غیب و لدنی ائمه در عقاید کلامی شیعیان اثنی عشری جایگاه ویژه‌ای را به خویش اختصاص داده است.[۳] سایر موارد نیز هریک چون آیینه‌ای شفاف‌اند که عقاید مذهبی جنابی و چگونگی رویکرد وی به مسئله تشیع را در معرض دید خوانندگان قرار می‌دهند.[۴] صرف‌نظر از تمامی استدلال‌های فوق که بر اساس پژوهش در متن تاریخ جنابی به دست آمده است، مطابقت خصوصیات شخصی مورخ تاریخ جنّابی نیز با معیارهای قابل قبول در انتساب اشخاص به تشیع[۱] چون علوی بودن[۲] و وابستگی به شهری دارای سابقه تشیع چون حلب[۳] به‌عنوان قاضی این شهر[۴] از دیگر دلایل موجه برای استدلال در رویکرد مثبت وی به تشیع و حتی تشیع وی محسوب می‌شود. با این توضیح که در بسیاری از موارد تنها وجود یکی از عوامل فوق درباره یک شخص و یا

---

۱ در این باره نک: حسن‌بن‌موسی نوبختی(۱۳۹۱)، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳.

۲ جنابی، همان،۴۳۵۱، ۱۶۱ الف.

۳ در این باره نک: سیدرضی(۱۳۸۷)، *نهج‌البلاغه*، ترجمهٔ محمد دشتی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ص ۱۷۳، خطبه ۱۲۸ و محمدبن‌یعقوب نوبختی(۱۳۵۰ق)، *الکافی*، تحقیق الشیخ محمد الآخوندی، ج۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۲۹، حدیث ۵.

۴ فرانتس روزنتال در اثر شهیرش *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام* در هنگام معرفی کتاب *تاریخ یعقوبی* به عنوان تاریخی عمومی، اولویت دادن این مورخ به روایات شیعیان از رویدادهای قرن اول هجری و عنایت و التفات وی نسبت به سرگذشت‌نامه دوازده امام و تأکید وی بر ادای سهم ایشان در پیشبرد خرد و حکمت را نشانی واضح از اعتقادات شیعی این مؤلف دانسته است. (فرانتس روزنتال (۱۳۵۶)، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمهٔ دکتر اسدالله آزاد، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۵۶).

۱ درباره معیارهای شاخص برای تلقی شدن افراد به عنوان شیعه ببینید رسول جعفریان (۱۳۸۶)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: علم، صص ۷۷-۸۸.

۲ نک: عبدالجلیل قزوینی رازی (۱۳۸۵)، *نقض*، تحقیق جلال الدین محقق ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، صص ۲۲۴-۲۲۷ به نقل از جعفریان، همان، ص ۷۹.

۳ همان، ص۸۲.

۴ دیانت، همان، ص ۵۵۳.

قلم‌فرسایی در باب یک موضوع از موضوعات مربوط به تاریخ تشیع توسط یک مؤلف، پژوهشگران را بر آن داشته است که فرد مذکور را به‌عنوان فردی شیعی معرفی نمایند.[۱] به علاوه مورخ و قاضی تشکیلات حکومتی عثمانی، «ایرانی‌تبار» بوده است و انتساب وی به سرزمینی که مردمانش «از قدیم‌الایام» و از ابتدای تشرف به اسلام «بیش از اقوام و ملل دیگر نسبت به خاندان نبوت علاقه و ارادت نشان» داده‌اند و به این دلیل تشیع در میان آنان نفوذ بسیاری یافته است[۲] نیز می‌تواند از دیگر دلایل رویکرد مثبت وی به تشیع محسوب گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مسئله طرح شده در مقدمه در خصوص بررسی رویکرد جنابی مورخ دربار عثمانی به مسئله تشیع که در نوع خود رویکردی جدید به بررسی تاریخ‌نگاری عثمانی به شمار می‌رود، و با توجه به دلایل متعددی که با استفاده از بررسی جزء به جزء *تاریخ جنابی* توسط نگارنده در متن پژوهش به آن‌ها اشاره گردید می‌توان جنابی را تاریخ‌نگاری مهم و تأثیرگذار در جهان اسلام تلقی نمود که علاوه بر تأثیرگذاری مستقیم بر تاریخ‌نگاری عثمانی به‌عنوان بخش مهمی از تاریخ‌نگاری جهان اسلام در سده دهم هجری قمری، در اثر خود رویکرد مثبتی به مسئله تشیع داشته است. رویکرد مثبت جنّابی به مذهب تشیع به قدری به تاریخ‌نگاری مورخان شیعی جهان اسلام نزدیک است که حتی می‌توان با کمی تسامح او را شیعه‌ای تلقی نمود که علی‌الظاهر در دربار عثمانیان تقیه می‌کرده است. جنّابی توانسته است در عین دردست داشتن مناصب مهم در دربار عثمانیان، تحت تأثیر فضای سیاسی اجتماعی و مذهبی حاکم بر دربار عثمانی و سلطان مراد سوم قرار نگیرد و ضمن حفظ استقلال اندیشه خود در مورد تشیع در خلال تاریخ‌نگاری از طریق تاریخ‌نگاری سهمی عظیم را در حفظ و انتقال این اندیشه‌ها در دربار شیعه ستیز عثمانیان به‌ویژه در عصر سلطان مراد سوم عثمانی به خویش اختصاص دهد.

---

۱ برای دیدن مثال‌هایی در این باره نک: رحیم ابوالحسینی (۱۳۸۴)، *عالمان شیعه (سده سوم از سال ۳۵۵-۲۹۹ق)*، با راهنمایی محمود تقی‌زاده داوری، قم: انتشارات شیعه‌شناسی، ص ۵۲.

۲ مرتضی مطهری (۱۳۹۲)، *اسلام و ایران (گزیده‌ای از کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران)*، تهران: صدرا، صص ۵۰-۵۲.

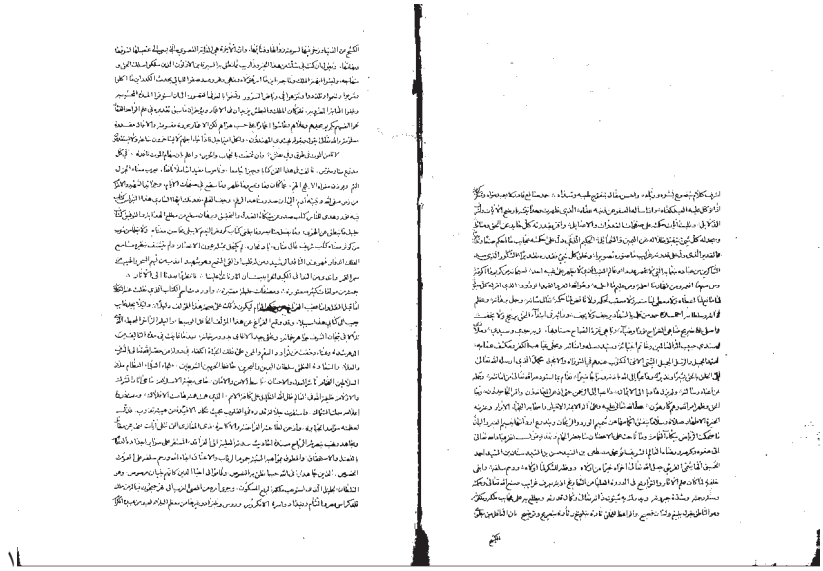
منابع و مآخذ

- ابن‌هشام، محمدبن‌عبدالملک (۱۳۶۳)، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، قم: انتشارات ایران.
- ابوالحسینی، رحیم (۱۳۸۴)، *عالمان شیعه (سده سوم از سال ۳۵۵-۲۹۹ق)*، با راهنمایی محمود تقی زاده داوری، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
- ابوبکربن‌عبدالله (۱۳۹۲)، *تاریخ عثمان پاشا: شرح لشکرکشی عثمانی به قفقاز و آذربایجان (تصرف تفلیس، شروان و تبریز) ۹۸۶ تا ۹۹۳ هجری قمری*، به اهتمام یونس زیرک، ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه و توضیحات از نصرالله صالحی، تهران: انتشارات طهوری.
- ابومحمدمصطفی‌ابن‌امیرحسن کافی رومی [بی‌تا]، *العلیم الزاخر فی احوال الاوائل و الاواخر مشهور به تاریخ جنّابی*، نسخ خطی به شماره‌های ۴۳۵۱ و ۴۳۷۰، تهران: کتابخانه ملک.
- ارطغرل، علی (۱۳۸۵)، «منبع شناسی توصیفی تاریخ سلجوقیان آناطولی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ترجمهٔ نصرالله صالحی، س۹، ش ۱۰۱-۱۰۳.
- تهامی، غلامرضا (۱۳۸۶)، *فرهنگ اعلام تاریخ اسلام*، ج۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: علم.
- *جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)* (۱۳۶۴)، با مقدمه دکتر الله دتا مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- حاجی خلیفه، مصطفی‌بن‌عبدالله‌چلبی (۱۳۷۶)، *ترجمه تقویم التواریخ (سالشمار وقایع مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵.ق.)*، مترجم ناشناس، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: احیاء کتاب، نشر میراث مکتوب.
- خورشاه‌بن‌قبادالحسینی(۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، محقق-مصحح محمد رضا نصیری و کوئیجی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ۱.
- دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دیانت، علی اکبر (۱۳۸۹)، «جنّابی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۸، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رابینسن، چیس (۱۳۸۹)، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمهٔ مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

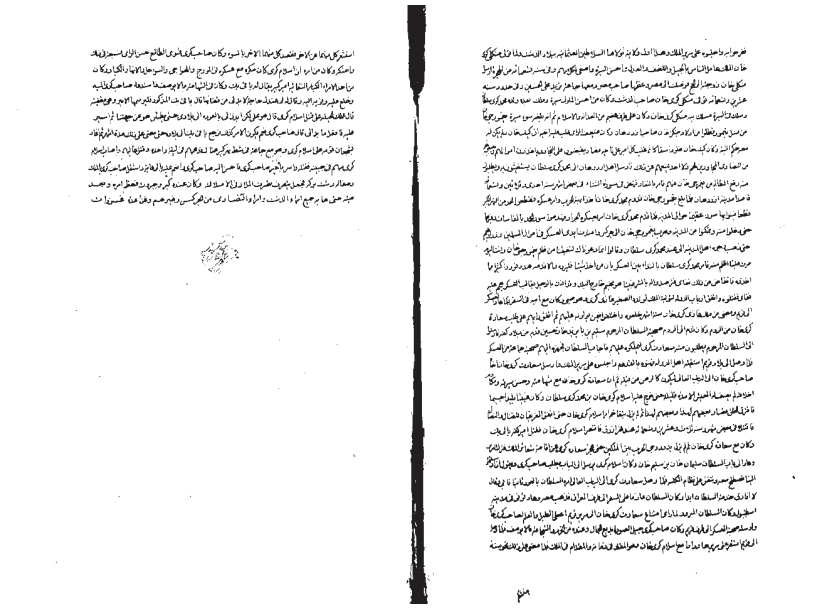
روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵)، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمهٔ دکتر اسدالله آزاد، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

- سید رضی (۱۳۸۷)، *نهج البلاغه*، ترجمهٔ محمد دشتی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- صالحی، نصرالله (بهار ۱۳۸۴)، «طرح تدوین مورخان امپراطوری عثمانی (در دانشگاه هاروارد)»، *آینه میراث*، دوره جدید، ش ۳۲.
- ـــــ (۱۳۹۱)، *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

– طبری، محمدبن‌جریر(۱۳۷۵)، *تاریخ الطبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
– قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۸۵)، *نقض*، تحقیق جلال الدین محقق ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
– قزوینی، محمد (۱۳۶۳)، *یادداشت‌های قزوینی*، به کوشش ایرج افشار تهران: ناشر
– کریمی، علی (۱۳۹۲)، *زندگی‌نامه تاریخی امام علی (ع)*، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
– کلینی، محمدبن‌یعقوب(۱۳۵۰ق)، *الکافی*، تحقیق الشیخ محمد الآخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
– مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، *اسلام و ایران (گزیده‌ای از کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران)*، تهران: صدرا.
– ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۹۰)، *فاطمیان در مصر*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
– نوبختی، حسن‌بن‌موسی (۱۳۹۱)، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
– یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



صفحه آخر نسخه خطی ۴۳۷۰



صفحه ۲۳ از نسخه خطی شماره ۴۳۵۱



صفحه آخر نسخه خطی شماره ۴۳۵۱

